

خاطرات گاستون گالیمار

(در باره نیم قرن صنعت نشر در فرانسه)

Pierre Assouline, Gaston Gallimard ,
Editions Bulland, 1984. 544 Pages, Prix:?

گاستون گالیمار (۱۹۷۵ - ۱۸۸۱ م.) بدون تردید در تاریخ نشر فرانسه فردی یگانه و منحصر به فرد است. او هیچگاه کتابی ننوشت معذالک میلیون‌ها نسخه کتاب با تلاش او به طبع رسیده‌اند. او مدیری درخشان و کاشف بی‌نظیر استعداد‌های جوان بود. در حقیقت گالیمار خالق معبدی ادبی است که نام خویش را بر آن حک نموده است. او پیش از جشن گرفتن نود و پنجمین سالگرد تولدش روی در نقاب خاک کشید و اسرار خویش را با خود به گور برد.

مؤلف اثر، پیر آسولین، مشاور ادبی انتشارات بلان (BALLAND) است و در مجلات لیر (LIRE) و ایستوار (HISTOIRE) به حرفه روزنامه‌نگاری اشتغال دارد.

شرح حال گالیمار به قلم آسولین، به بیانی، فضای ادبی میان دو جنگ جهانی را در مقابل خواننده ترسیم می‌کند، لذا می‌توان آنرا رساله‌ای در باب نیم قرن صنعت نشر فرانسه دانست. چرا که از میان مسیر زندگی گالیمار می‌توان با سیمای مردان دیگری نیز آشنا شد که صنعت نشر فرانسه را به پیش برده‌اند؛ افرادی نظیر: برنار گراسه صاحب نگاه مطبوعاتی «گراسه». با مرگ گالیمار سنت مؤسسه انتشاراتی گالیمار قطع نشد و همچنان ادامه دارد.

او پیش از مرگ وصیت نمود تا «جستجوی استعدادهای جدید ادامه یابد که این ملزم به نشر تألیفات بسیار بدون موفقیت آنی است... در این شرایط مقتضی است تا سهام‌داران از خود برداری نشان دهند...»

کتاب آسولین از ده فصل اصلی تشکیل یافته و در واقع حیات گالیمار را به ده دوره تقسیم

Pierre Assouline

Gaston Gallimard

Un demi-siècle
d'édition française

Balland

Pierre Assouline
Gaston
Gallimard



نموده است؛ از ۱۸۸۱ تا ۱۹۷۵ میلادی.

کتاب «گاستون گالیمار» انباشته از اطلاعات و جزئیات و نقل قول است. راقم این سطور کوشش می‌کند گوشه‌هایی از این زندگی‌نامه را بنظر خواننده برساند.

در روز هجدهم ژانویه هزار و هشتصد و هشتاد و یک میلادی گاستون سباستین از پدری معمار بنام پل سباستین و مادری فرهنگ دوست بنام لوسی بدنیا آمد. پدر گاستون علاقمند به جمع‌آوری کتب نفیس و نایاب بود. او همچنین با نقاشان هم عصر خود، چون رنوآر، معاشر بود. دیرتر، از جانب خانواده پدری ارث هنگفتی به گاستون رسید.

در اواخر سالهای قرن نوزدهم میلادی پل گالیمار بتدریج کشش خود را از سوی هنر و ادب به سمت زندگی عیاشی متمایل می‌کند و در همین هنگام از همسر خویش رسماً جدا می‌شود.

شخصیت مبهم و دوگانه پدر و جدایی پدر و مادر موجب بروز گرفتاریهای روحی در گاستون شد. برده‌های نقاشی، تنها میراث پدر برای فرزند بود. در سال ۱۸۹۱ گاستون به دبیرستان کَندُورسه (Condorcet) در پاریس می‌رود. در اینجا او دوستی‌های عمیقی پیدا می‌کند. استفان مالارمه شاعر در این دبیرستان از سال ۱۸۷۱ به تدریس مشغول است. طی هفت سال تحصیل در کندورسه، گاستون با افرادی هم مدرسه است که در آینده بنام می‌گردند. افرادی نظیر آندره سیتروئن، ژول ژومن و ... پیش از او افرادی نظیر مارسل پروست در آنجا تحصیل می‌کردند و پس از

او اشخاصی نظیر ژان کوکتو به این دبیرستان وارد شدند. در همین دبیرستان است که گالیمار با پسری «کمی چاق»، «شل و تنبل» و «بی توجه به درس» آشنا می‌گردد. نام این پسر روزه مارتن دوگار بود. از همین دوران پیوند دوستی بسیار عمیقی میان این دو بسته می‌شود که طی دهه‌ها دوام می‌یابد. گاستون آخرین سال تحصیلی در دبیرستان کندورسه را با تمام نمی‌رساند و بدون دریافت دیپلم آنجا را ترک می‌کند. او از این تاریخ به بعد به زندگی تفریحی و «بی خیال» می‌گذراند.

گاستون جوان در سن ۲۰ سالگی انجمنی بنام «جوانان آلامد» تشکیل می‌دهد. گاهی سری هم به محافل ادبی پایتخت می‌زند. سرگرمی مورد علاقه او تئاتر است. اگر به تئاتر نرود حتماً سری به باله یا کنسرت موسیقی می‌زند. پاتوق آخر شب او برای صرف شام یکی از رستوران‌های بزرگ پاریس همچون «ماکسیم» است. در همین ایام عادت به پوشیدن کت و شلوار آبی‌رنگ و فکلی به همین رنگ می‌کند. او این عادت را تا آخر عمر هرگز ترک نمی‌کند. جوان خجول و چلمن رفته رفته مبدل به مردی صاحب اعتماد بنفس می‌شود. گاستون با اشتغال بکار منشی‌گری نزدیک سناتور مجلس، بالاخره زندگی راحت و بی‌دغدغه خود را رها می‌کند. او این کار را به جهت کسل کننده بودن ترک می‌کند. شروع واقعی موفقیت گاستون گالیمار هنگامی است که او به اتفاق گاستون آرمان دو کایاوه شروع به نوشتن نمایشنامه‌های طنزآمیز می‌کنند. هدف آن‌دو در واقع هجو نمودن زنان اهل ادب، آکادمیسین‌ها و آداب و رسوم سیاسی است. این نوع فعالیت ادبی از سوی گالیمار به سالهای پیش از اکتبر ۱۹۱۷ باز می‌گردد.

در جوی مملو از کم‌دی و نمایش‌های موزیکال که بطور مداوم از سوی اهالی پاریس تشویق می‌شود، گاستون جوان بطور جدی به کار کردن می‌پردازد. در سالهای ۱۹۰۸ - ۱۹۰۷ با شخصی ملاقات می‌کند که بر تمامی عمر او اثر قاطعی می‌گذارد: مارسل پروست. در این زمان مارسل هنوز پروست «در جستجوی زمان گمشده» نگاشته بود. گاستون تحت تأثیر نگاه آرام، بی‌اعتنایی و بی‌غمی پروست قرار می‌گیرد. از سال ۱۸۸۰ در فرانسه انواع مجلات منتشر می‌شوند. اواخر سال ۱۹۰۸ حلقه کوچکی از نویسندگان که برخی از آنها با این مجلات همکاری می‌کنند تصمیم به ایجاد مجله‌ای متعلق به خود می‌گیرند. آنها از منتقد فرانسوی اوژن مونفور (Eugene Monfort) در زمینه مشاوره، و تجربه کمک می‌گیرند. همو عنوان مجله نوین فرانسوی (La Nouvelle Revue Francaise) یا باختصار NRF را برای این مجله انتخاب می‌کند. اولین شماره مجله در تاریخ ۱۵ نوامبر ۱۹۰۸ منتشر می‌شود. بزودی این نویسندگان تصمیم به ادامه کار بدون مشاوره و همکاری اوژن مونفور می‌گیرند. عنوان NRF علیرغم این جدایی همچنان بروی مجله باقی می‌ماند.

مُسْن‌ترین فرد این گروه شش نفره آندره ژید (متولد ۱۸۶۹) است. فرد شاخص این حلقه کوچک نیز کسی جز او نیست. آزادی عقیده بر این حلقه ادبی حکمفرماست و سلسله مراتبی نیز در

آن وجود ندارد. این عده اعتقاد به هنر برای هنر دارند و محرک آنها کسب سود نیست. افرادی چون ژان زیرودو و پل کلودل دیرتر به جمع آنها پیوستند. بموازات پدیدار شدن مشکلات مالی، گروه سعی در یافتن مدیری شایسته برای اداره مجله می‌کند. نام گاستون گالیمار به میان می‌آید. در آن جمع شش نفره او را به عنوان پسر مجموعه‌دار مشهور پرده‌های نقاشی می‌شناسند. اداره مالی مؤسسه باو واگذار می‌گردد. از این تاریخ به بعد گاستون جوان تبدیل به گالیمار ناشر می‌گردد.

محیط ادبی و انتشاراتی فرانسه در سال ۱۹۱۱ و حیات ادبی آن بروی ستون‌های قرن نوزدهم استوار است. ناشرین بزرگ همچون آئیست (Hachete)، فلامازیون (Flammarion)، کلمان لوی، فایار و آلبن میشل هستند که از جمله ناشرین سنتی‌اند، در همین زمان ناشرین نوپا همچون گراسه، وایت و پگی تمایل به سنت شکنی در حوزه ادبی و انتشاراتی دارند. گالیمار متوجه می‌شود که با درگیر شدن در فعالیت انتشاراتی در حقیقت زندگی مرفه گذشته را باید کنار گذارد. از کارهای اصلی او نامه‌نگاری فراوان با نویسندگان و شعرا است. عده‌ای به این نامه‌ها پاسخ می‌دهند و عده‌ای بی‌جواب می‌گذارند.

گالیمار علاوه بر انجام امور اداری مؤسسه و روابط عمومی، به مقاله‌نویسی و انتقاد ادبی در مجله می‌پردازد. او تلاش می‌کند در نقدنویسی متعهد باشد. در نوامبر ۱۹۱۲ مارسل پروست نامه‌ای به گالیمار می‌نویسد و به او پیشنهاد انتشار دو دستنویس خود را می‌کند. پروست دفاتر بزرگ خود تحت عناوین: «در جستجوی زمان گمشده» و «زمان پیدا شده» را در اختیار گالیمار می‌گذارد. چاپ دست‌نوشته‌های پروست از سوی هیئت تحریریه NRF و بویژه آندره ژید رد می‌شود. ناچار پروست اثر خود را بدست ناشر جوان پرنارگراسه می‌سپارد. در پی انتشار این اثر گالیمار و همکارانش به این نتیجه می‌رسند که بارد چاپ اثر عظیم پروست بزرگترین اشتباه حرفه‌ای خود را مرتکب شده‌اند. آندره ژید طی نامه‌ای به پروست می‌نویسد: «پذیرفتن این کتاب بعنوان بزرگترین اشتباه NRF (بعنوان یکی از مسئولین اصلی این اشتباه شرمگینم) یکی از پشیمانیها و دردناکترین عذابهای وجدان در زندگی من می‌باشد».

علیرغم این اشتباه عظیم بگمان گالیمار فرصت جبران آن هنوز فوت نشده است. در پی ملاقات میان پروست و گالیمار و اظهار تمایل پروست به چاپ اثر خود «زمان گمشده» گالیمار بلافاصله موافقت می‌کند. پروست طی نامه‌ای به گراسه تقاضای فروش این اثر به گالیمار را می‌کند. این امر صورت می‌پذیرد. از این به بعد گالیمار در جستجوی «ادبیات محض» به اقالیم دیگر سرکشی می‌کند. باین منظور او از نفوذ و روابط صمیمی اعضای NRF بویژه ژید و ریویر استفاده می‌کند.

بدین ترتیب گالیمار از ژید تقاضای وساطت برای درخواست چاپ سروده‌های پل والرئ را می‌نماید، و از ریویر تقاضای وساطت برای چاپ نوشته‌های پل کلودل در همین ایام در ژوئن ۱۹۱۳ در شهر پاریس گاستون گالیمار بطور اتفاقی دوست قدیمش روزنه مارتن دوگار را ملاقات می‌کند. این اولین دیدار این دو همکلاس قدیم پس از دیبرستان کندورسه است.



● آلبر کامو

مارتن دوگار از اینکه گالیمار در جمع اصحاب ژید است مطلع است، خود او نیز به نویسندگی مشغول است. این دیدار دوباره سرآغاز همکاری این دو می شود. گالیمار پیشنهاد بررسی و مطالعه رمان «ژان باروآ» نوشته روزه مارتن دوگار را نزد اعضای NRF مطرح می سازد. نتیجه بررسی مثبت است و کتاب به چاپ می رسد. این کتاب در واقع تبدیل به یک موفقیت نسبی تجاری برای NRF می گردد. خبری خوش برای گالیمار که بتازگی عهده دار مسئولیتهای تازه ای نیز علاوه بر اداره انتشارات NRF شده است: مدیریت تئاتر. عشق به تئاتر یکی از عناصر اصلی شالوده شخصیت او را تشکیل می دهد.

در سال ۱۹۱۳، NRF مبادرت به اجرای یک پیمس تئاتر را می کند. برای اجرای تئاتر نیاز به سالن و وسائل است.

قرارداد اجاره با مالک بامضاء می رسد و سالن به نام تئاتر و یوگلمیبه نامگذاری می شود. اولین اجرا با استقبال جماعت اهل ادب پاریس روبرو می شود. این نمایش اثر توماس هیوود، در پنج پرده اجرا شد و «قتل با ملاطفت یک زن» نام داشت. اجرا این نمایش از جانب مطبوعات تشویق شد. این موفقیت بزرگ و نمایش های بعدی صحنه تئاتر فرانسه را دستخوش دگرگونی نمود.

در سال ۱۹۱۴ در شهر سارایوو، صدراعظم اطریش - فرانسوا فردینان - به قتل می رسد. اول اوت ۱۹۱۴ در فرانسه بسیج عمومی اعلام شده است. چند روز بعد آلمان به فرانسه اعلان جنگ می دهد. علیرغم این شرایط اضطراری و بعلاوه فعالیت های NRF و مدیریت تئاتر ویو کلمیبه و

موضوع ازدواج، گاستون گالیمار فرصت پرداختن به بازی فوتبال را در روزهای یکشنبه (روز تعطیل آخر هفته) از دست نمی‌دهد.



گالیمار ضد جنگ است. خودش می‌گوید: «ترجیح می‌دهم یک بیکاره در قید حیات باشم تا یک قهرمان مرحوم». او با ناسیونالیسم مخالف است. خودش بعدها می‌گوید: «آنچه که بیش از هر چیز دیگر دلم را بهم می‌زند، دیدن آدمهایی است که تمام تلاش خود را برای نرفتن به جنگ بکار بردند و هم اکنون به میهن پرستان دو آتشه مبدل شده‌اند».

با اینحال سالهای خونین ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ از جهات روحی، حرفه‌ای، روشنفکری و زندگی زناشویی به کلی خالی از لطف نبودند. چرا که در همان آغاز سال ۱۹۱۴ گاستون صاحب پسری می‌شود که نام او را کلود می‌گذارد. جنگ تأثیر منفی خود را روی NRF هم گذاشت و شالوده آنرا تا حدی در هم ریخت. ترس از جنگ گالیمار را دیوانه کرده است: دیوانه از نگرانی و دیوانه از خشم. در بهار ۱۹۱۵، او پریشان و افسرده برای درمان خود به آسایشگاه رؤی می‌رود. در آنجا تلاش می‌کند بر خود مسلط گردد و روحیه پیش از جنگ را باز یابد.

پس از دوره درمان و بیرون آمدن از آسایشگاه، به‌همراه دوستش کُوپو به تنظیم و آماده‌سازی یک گاهنامه مصور ویژه تئاتر «لُو و یُو کلمبیه» می‌پردازد. گالیمار برای دوستان و همکاران و مؤسسه NRF فرد بسیار باارزشی است. سال به پایان نرسیده است که او به ناچار برای گذراندن دوره‌ای استراحت به آسایشگاهی در سوئیس می‌رود.

در همین ایام گالیمار تمام تلاش خود را می‌کند تا حق چاپ آثار ژوزف کُیراد را بدست آورد. بدست می‌آورد. این نویسنده انگلیسی لهستانی الاصل با نوشتن رمانهای حادثه‌ای و شرح سفرهای دریایی میان اعضاء NRF و بویژه ژید از محبوبیت برخوردار بود. هنگامی که گالیمار در سوئیس بسر می‌برد تا دیر هنگام به نامه‌نگاری می‌پرداخت و طی روز به چاپخانه‌های سوئیس برای آموختن شگرد کار سر می‌زد تا شاید روزی چاپخانه اختصاصی خود را برقرار نماید.

در سال ۱۹۱۶ گاستون ۳۵ ساله از سوئیس به فرانسه باز می‌گردد. کار نشر به بن‌بست رسیده است و کمبود همه چیز، از جمله کاغذ حس می‌شود. کار چاپ مجله تقریباً متوقف شده است. موقعیت بنگاه درخشان نیست: افراد هیئت تحریریه یا در حبس دشمن هستند و یا پراکنده شده‌اند. اوضاع ناامیدکننده‌ای است. گالیمار علیرغم ناکامی و نگرانی به کار با جدیت بیشتری ادامه می‌دهد. اما این اوضاع مانع نمی‌شود تا پُل والرئ اولین کتابش را در سال ۱۹۱۷ بوسیله انتشارات گالیمار به چاپ برساند. ژید، ریویر و گالیمار از چند سال پیشتر او را متقاعد به جمع‌آوری اشعار پراکنده‌اش در مجلات و چاپ آنها در یک مجلد کرده بودند. کتاب «پارک جوان» را که مکان مهمی در میان آثار والرئ اشغال کرده‌اند را گالیمار به چاپ می‌رساند. از ابتدای جنگ شیرازه NRF رو به از



هم پاشیدن است. در پائیز ۱۹۱۷ گالیمار اقدام به ترک فرانسه برای عزیمت به ایالات متحده آمریکا می‌کند. ولی پیش از رفتن به نیویورک او بالاخره مارسل پروست را متقاعد می‌سازد تا کاملاً به قلمرو NRF بپیوندد و انتشارات گراسه را ترک نماید. بدین ترتیب «اپیزود پروست» در تاریخ دو نگاه انتشاراتی - گراسه و گالیمار - به ثبت رسید. در نیویورک تئاتر لوویو کلمیبه به مدیریت گالیمار هر شب به اجرای نمایش می‌پردازد. و این در واقع نوعی معرفی فرهنگ فرانسوی به جامعه آمریکا بود. راهی برای زنده نگه داشتن گروه تئاتر علیه غم وجود جنگ و بسته شدن تئاتر در پاریس. گاستون در نیویورک با نویسندگان، منتقدین و ناشرین آن سرزمین آشنا شد و از چاپخانه‌های مجهز بازدید کرد. این سفر باو آموخت که برای ادامه دادن فعالیت انتشاراتی می‌بایست از امکانات مناسب و با ثبات مالی برخوردار بود. او در ژانویه ۱۹۱۹ به فرانسه باز می‌گردد. او اعتقاد دارد که طرز تفکر مؤسسه باید عوض گردد. از سوی دیگر مناسبات میان او و آندره ژید نیز چندان صمیمانه نیست. او اعتقاد زیادی به ژید ندارد. تخاصم و عدم توافق که در اوایل تابستان ۱۹۱۸ میان ژید و گالیمار ظاهر می‌گردد محیط گروه را آلوده می‌سازد. بقای مؤسسه به صلح و آرامش میان او دو بستگی دارد. در سال ۱۹۱۹ ژید و گالیمار به تفاهم می‌رسند ولی این ماجرا فراموش نشد. طی ۳۰ سال همکاری حرفه‌ای هیچگاه روابط صمیمانه‌ای میانشان برقرار نبود. میان ژید و گالیمار جنگ اصلی بر سر قدرت بود. اما این جنگ هرگز مانع آن نشد که این دو مرد در امور کلی مؤسسه، بنفع گروه، همراهی کنند.



با خاتمه جنگ جهانی اول کشور فرانسه پیروز از میدان بدر می‌آید. ولی نه چندان صحیح و سالم: سهم فرانسه از جنگ یک میلیون و سیصد و ده هزار نفر کشته یا مفقودالثر و یک میلیون و یکصد و ده هزار نفر زخمی است. کشور ثروتمند پیش از ۱۹۱۴ به کشور ورشکسته پس از ۱۹۱۹ مبدل می‌گردد. آماری دیگر نشان می‌دهد که ۴۵۰ نویسنده طی جنگ کشته شده‌اند.

گالیمار از این جهنم جان سالم بدر برد. او انرژی‌اش را برای نظم‌دهی به مؤسسه از هم گسیخته NRF مصروف می‌سازد. در رقابت قدرت میان ژید و گالیمار گروه NRF به زاک ریویر متوسل شده و از او تقاضای میانجیگری می‌کند.

پس از مباحثات طولانی میان اعضاء هیئت NRF، گروه تصمیم باین می‌گردد که زاک ریویر متصدی مدیریت مجله NRF گردد، گاستون گالیمار بنگاه انتشاراتی را اداره نماید و ژید بیشتر اوقات خود را صرف کتابهای خویش نماید و در عین حال روابط و تماس با بنگاه را حفظ کند. دو نفر به گروه می‌پیوندند: یکی برادر گاستون و دیگری از بهترین دوستانش. ریموند برادر کوچکتر گاستون مستعد آمار و ارقام و انجام برنامه‌ریزی‌های مالی است. مدیریت امور مالی و اداری مؤسسه باو سپرده می‌شود.

فرد جدید دیگر دوست صمیمی و قدیمی گاستون، امانوئل کوورو است. سال ۱۹۲۰ برای گالیمار به جهت موفقیت کتاب «در سایه دختران جوان میان گل‌ها» اثر مارسل پروست و اهداء جایزه ادبی گنکور به آن، سال موفقی است. افزایش قیمت کاغذ و تورم جهانی سال ۱۹۲۱ را سالی بحرانی می‌سازد. بمدت زیادی ناشرین درگیر این بحران بودند.

از ابتکارات بنگاه گالیمار که نمونه‌ای شد برای دیگر مؤسسات، تشکیل «شورای خوانندگان» بود که طی جلساتی با حضور گالیمار اعضاء شورا بنوبت در باره دست‌نوشته‌هایی که در اختیار آنها گذارده شده بود به نقد و بررسی می‌پرداختند.

گزینش کتاب برای چاپ و نشر بستگی به نظر خوانندگان شورا و رأی آنها داشت. در صورتیکه مجله NRF را آزمایشگاهی برای بنگاه گالیمار تصور کنیم آنگاه کمیته خوانندگان در حکم هیئت قضات دادگاه خواهد بود.

هر یک از اعضاء کمیته برای هر نوشته‌ای برگه‌ای تهیه می‌نماید و نظر نهایی او با اعلام نمره‌ای به ثبت می‌رسد: از ۱ تا ۴.

نمره ۱ به معنی موافقت با انتشار:

نمره ۲ به مفهوم تقاضای پردازش بیشتر بروی دست نوشته.

نمره ۳ به مفهوم خودداری از دادن رأی مساعد.

و نمره ۴ به معنی مردود شمردن اثر.

در مجموعه جدیدی بنام «یک اثر، یک چهره» آثاری از نویسندگان مشهوری همچون ژید،

کلودل، و یا والرئ منتشر می‌گردد اما هدف اصلی این مجموعه معرفی نویسندگان گمنام و آثار آنهاست. گالیمار اعتقاد داشت نشر بهترین آثار ادبی را می‌توان با در نظر گرفتن نیازهای اقتصادی یک مؤسسه در حال توسعه به پیش برد. ایجاد مجموعه «شاهکارهای رمان پرماجرا که در آن داستانهای عامه‌پسند منتشر می‌گشت حاصل این استدلال است. انتشار کتابهای عامه‌پسند و در نتیجه بازار یاب و تجاری احتمال فروش کم و ضرر ناشی از نشر کتب ادبی را جبران می‌نمود. در سال ۱۹۲۵ با مرگ ژاک ریویر عضو قدیمی «شورای خوانندگان» ژان پُلان سمت سردبیری NRF را عهده‌دار گشت.

از نظر گالیمار، پُلان همچنان بعنوان الگو در میان خوانندگان شورا باقی می‌ماند. او کسی است که متن را بدون در نظر گرفتن شهرت مؤلف و یا شایعات تنها با کاویدن دقیق در خود متن قضاوت می‌نماید.

دست‌نوشته‌هایی که توسط پُلان بررسی می‌گردند انباشته از یادداشت و حاشیه‌نویسی می‌شوند و پیشنهادهایش به نویسندگان همواره با شرح جزئیات است. در این شورا افراد دیگری نیز از جمله بنجامن کرمنو، برنار گرتھویزن و بریس پَرِن هر یک گام‌هایی مهم در ترجمه ادبیات اروپایی برداشتند. ترجمه متون مهم ادبیات ایتالیایی، آلمانی و روسی به زبان فرانسه بوسیله این سه تن صورت پذیرفت. رقابت با تواناترین و معتبرترین مجموعه بنام «کتابخانه ملل» از بنگاه انتشاراتی استوک (Stock) را گالیمار مدیون گروه صاحب‌نظران ادبیات خارجی شورای خوانندگان است.

آندره ژید از جمله مهمترین اعضاء شورا خوانندگان و نفوذ او بر آن بسیار زیاد بود. به عبارتی ژید نیروی محرکه تشکیلات بود. در نوامبر ۱۹۲۲ در پاریس مارسل پروست در حال مرگ است. گالیمار با ژان کوکتو بر بستر پروست در مورد آخرین کتاب کوکتو بنام «توماس مکار» صحبت می‌کنند. گالیمار تقاضای چاپ این اثر را دارد. کل جامعه ادبی در مراسم تشییع جنازه که در پاریس برگزار گردید حاضر بود. ژید در این مراسم غایب است. جسد پروست به گورستان «پرلاشز» جهت خاکسپاری حمل می‌گردد. در همین سال گالیمار در جستجوی راهی برای وسیع نمودن حیطه کار خویش است. گالیمار سیاست را به تمسخر می‌گردد و بویژه سیاست نظامیگری که او را مرغوب ساخته است. به عقیده او سیاست مسبب جدایی روح بشر از فرهنگ و انتقاد آزاد و سنجش وجدان و بخصوص فردیت است. علیرغم ناگوار بودن امر سیاست در کام گالیمار او در زندگی حرفه‌ای مردی «دیپلمات» است. به کمک «شورای خوانندگان» و به لطف افرادی نظیر لاربو، فارک ژید و عده‌ای دیگر، گاستون گالیمار در کلیه اماکن و دوائر ادبی «گیرنده‌هایی» برای کسب خبر دارد. او برای وسیع نمودن حیطه کار خود، در سر طرح هفته‌نامه‌ای فرهنگی - ویژه نویسندگان - را می‌پروراند. اعضای NRF می‌توانند مقالاتی در این هفته‌نامه به چاپ برسانند. آگهی در این هفته‌نامه به چاپ خواهد رسید و منتقدین خواهند توانست به ارزیابی کتابها بپردازند. نام این هفته‌نامه «اخبار



ادبی» گذارده می‌شود. در این هفته‌نامه اصل بر میانه‌روی گذاشته شده است، سنت‌گرایی و نوجونی در حد اعتدال در آن به چشم می‌خورد.

در واقع هدف از انتشار آن برداشتن گامی در راه تجدید حیات و احیاء روزنامه‌نگاری ادبی بوده است. در دراز مدت این هفته‌نامه فرآورده‌های فرهنگی گالیمار را به بهترین شکل به خوانندگان معرفی می‌کند. در سیاست ادبی گالیمار انتشار «اخبار ادبی» ابزاری است در خدمت پیشرفت بنگاه انتشاراتی گالیمار. در سالهای ۱۹۱۹ تا ۱۹۳۵ از میان ۱۸ جایزه ادبی گنکور، ۸ جایزه به آثار منتشر شده از سوی انتشارات گالیمار تعلق می‌گیرد. در این دوران مؤسسه گالیمار در کنار ناشرینی همچون آلبن میشل و گراسه پیشروان این صنعت هستند.

تجربه شیرین اهدای جایزه گنکور به مارسل پروست، گالیمار را از فایده تجاری جایزه مطمئن ساخته است. طی سالیان دراز او تمام تلاش خود را در جهت انحصاری نمودن جوایز گنکور به کتابهای انتشارات خویش بکار می‌گیرد. او حتی از نفوذ رفیق خود ژان آژالبر که از اعضاء هیئت رأی‌دهندگان گنکور است استفاده می‌کند. در اوائل سالهای ۱۹۲۵ یک مبارزه محکم و سنجیده مطبوعاتی به قصد متزلزل نمودن NRF آغاز شد. به گالیمار و همکارانش وصله وابستگی به مراکز قدرت در دستگاه دولتی فرانسه دوخته می‌شود. یاران گالیمار که سابقاً به «دسته ژید» معروف شده بودند از این بیعد «گالیمار دیست‌ها» نامیده شدند. نبرد با گالیمار و گالیمار دیست‌ها ادامه پیدا می‌کند.

در واقع همه چیز در پائیز ۱۹۲۱ با چاپ مقاله‌ای به قلم هانری برژو در یک ارگان سری آغاز می‌شود.

او در جریان تهیه گزارشی در شهر بلفاست متوجه می‌شود که ادبیات فرانسوی که در کتابخانه‌های فرانسه به خارجیان معرفی می‌شود محدود به نویسندگان NRF از قبیل پُل کلودل، سوآرز و ژید می‌گردد. او در مقاله‌اش می‌نویسد:

«هدف من مبارزه با یک بانک کوچک است. چرا که آنها جیبهایشان غنی‌تر از ایمانشان است.»
گالیمار و اصحابش در مقابل سکوت اختیار می‌کنند. در پی اعتراض برژو، بزودی روزنامه‌های لوفیگارو، لوتان و بخش وسیعی از مطبوعات شهرستان و همچنین روزنامه‌های کشورهای بلژیک و سوئیس لب به اعتراض می‌کشایند.

گالیمار در جواب تربیتی می‌دهد تا بی‌کفایتی برژو در سوابق کاریش شایع شود.

از سوی دیگر حضور وسیع آثار منتشر شده توسط بنگاه مطبوعاتی گالیمار را وجود سرویس ضربتی تبلیغات NRF در خارج از فرانسه دلیل می‌آورد، و ثابت می‌کند که این حق قانونی آن مؤسسه است.

این درگیری موجب این می‌شود تا گالیمار صف دوست و دشمن را از هم جدا کند، بویژه اینکه این قضیه ابعاد بین‌المللی بخود گرفت و ماهها بطول انجامید. با پایان گرفتن سال ۱۹۲۳ این جدال هم خاتمه یافت.

در نوامبر ۱۹۲۷ صحنه تئاتر پاریس بطور غیر مستقیم رقابت دو غول صنعت نشر فرانسه یعنی گراسه و گالیمار را در شکل نمایشی‌اش به صحنه می‌برد. عنوان نمایش «منتشر شد» نمایشی طنزآلود در چهار پرده اثر ادوآر بورده. مشاهیر صحنه ادبی فرانسه در سالن حاضرند و ناظر این نمایش. داستان شرح جایزه‌ای ادبی و مسائل پشت پرده آن است، از آغاز نوشته شدن کتاب تا معرفی آن. پول و زدویندهای اطراف آن موضوع اصلی است. حکایت دو ناشر که ایام را به «سرقه» نویسندگان از یکدیگر می‌گذرانند. در این راه استفاده از هر وسیله‌ای مجاز است. این نمایش جدال و رقابت دو ناشر بزرگ پایتخت را در قالب کمیک در تماشاجی تداعی می‌کرد.

علیرغم این اختلافات هر دو مرد تعریفی مشابه از حرفه مشترکشان دارند: جستجو کردن، کشف کردن و تبدیل نمودن ارزش ادبی به ارزش مبادله‌ای، قبل از تصرف نمودن آن. آنچه موجب اختلاف آن دو بود در بکارگیری از وسائل بود که بمنظور رسیدن به هدف از آنها می‌خواستند استفاده کنند.

برخلاف برنار گراسه که تنها به قضاوت شخص خویش ایمان داشت، گالیمار به رأی «شورای خوانندگان» اعتقاد دارد و ضرورتاً دستنوشته‌های سفارش شده از طرف شورارا مطالعه می‌کرد. میان گراسه و گالیمار نبرد عظیمی جریان دارد چرا که هر دو از یک نسل هستند، از یک دسته هستند و بویژه اینکه بنگاههایشان هر دو در یک راسته و در یک برهه از تاریخ توسعه یافته‌اند. آندره

مالرو که نوشته‌هایش را هر دو این مؤسسات منتشر ساخته‌اند. می‌گوید که زمانی این دو بنگاه تصمیم به اتحاد گرفته بودند. در حالیکه گالیمار تمایل به تقسیم کردن موفقیت‌ها و شکست‌ها با «خوانندگان شورا»، مدیران مجموعه‌هایش و اعضاء NRF دارد، گراسه مسئولیت شکست و پیروزی را به تنهایی به‌عهده می‌گیرد.

آنچه که نباید از نظر دور داشت، این واقعیت است که صنعت نشر فرانسه در نیمه اول این قرن بدون وجود افرادی نظیر برنار گراسه و گاستون گالیمار آنچه که هست نمی‌بود.

گالیمار بخش مهمی از اوقات کاری خود را به روابطش با مؤلفان اختصاص داده بود. سؤال همیشگی که در ضمیر او نقش بسته وجود یا عدم وجود استعداد در یک مؤلف است. اینکه نویسنده آیا چند کتاب تازه در شکمش نهفته دارد.

اساس فعالیت انتشاراتی را روابط عمومی تشکیل می‌دهد و گالیمار در این فن استاد است. همکاران او نیز همچون ژید، ریویر، پولان در جلب نظر نویسندگان به سوی انتشارات گالیمار در سالهای ۳۰ مؤثر بوده‌اند.

به عنوان نمونه ژان پروست همکار مجله و نویسنده انتشارات، آنتوان سنت اگزوپری را به گالیمار معرفی می‌نماید. بدین ترتیب است که تألیف سنت اگزوپری، «پیک جنوب» پذیرفته می‌شود و در سال ۱۹۲۹ توسط گالیمار منتشر می‌گردد.

تنوع مطالب و گوناگونی طیف نویسندگان مؤسسه معیار خوبی است برای شناخت او: جامع‌الاطراف بودن همراه با کشش بسوی کیفیت و بُعد زمان.

این روش کار از نظر سوددهی نیز مفید بود. در ادامه چنین سیاستی مجموعه گرانبهای پله یاد در انتشارات گالیمار ادغام شد. این مؤسسه در سال ۱۹۲۹ تحت نام «پله یاد» که از واژه روسی «پله یاد» بمعنی «گروه دوستان» ملهم شده است. طرح آقای ژاک شیفرن مکتوب نمودن صدهای صفحه در قطع کوچک و جیبی بر روی کاغذی از نوع کاغذ کتاب مقدس انجیل بود. مجموعه‌ای لوکس و در اندازه کوچک.

فعالیت «پله یاد» با چاپ آثار منظوم شارل بودلر در نوامبر ۱۹۳۱ آغاز می‌گردد. این مؤسسه علیرغم توفیق کوتاه مدت به دلیل بحران مالی بواسطه آندره ژید در سال ۱۹۳۳ قراردادی را با گالیمار باامضاء می‌رساند. «پله یاد» جذب گالیمار می‌شود.

این ادغام موجب بهبود کار این مجموعه می‌گردد. از سال ۱۹۲۸ گالیمار تلاش می‌کند تا آندره مالرو را به جمع خود بیاورد. تا این هنگام مالرو با گراسه قرارداد دارد. گالیمار روابط دوستانه‌ای با مالرو پیدا می‌کند. مقام مدیریت هنری مؤسسه به مالرو واگذار می‌گردد. در همین ایام او با کتاب «سرنوشت بشر» به شهرت می‌رسد. در این کتاب همه چیز یافت می‌شود:

اگزوتیسم چینی، توانایی دراماتیک (انقلاب علیه چیانگ کای چک): تفکرات اخلاقی (بشر نه قادر به فرار از موقعیت خویش است و نه قادر به تغییر دادن سرنوشت خود، تعهد سیاسی

(فعالیت کمونیستی)...

بنابراین پُر بیراه نیست اگر جایزه گنکور به او اهدا گردد. او یکی از جوانترین برندگان این جایزه است. آندره مالرو در این زمان تنها ۳۲ سال دارد. در سال ۱۹۳۳ گالیمار مایل به جلب زُرژ سیمون است. سیمون نویسنده معروفی است هرچند در مقایسه با شهرت آینده‌اش ناچیز باشد. بنظر گالیمار، سیمون از نثر روانی برخوردار است و همین از دلایل فروش نوشته‌های اوست.

سیمون خالق شخصیت کارآگاه وِگِرِه است. کارآگاه بی نظیری که بندرت بارانی، پیپ و کلاه شاپوش زارها می‌کند.

قرارداد میان آن دو بسته می‌شود: سالی شش کتاب با شرط اینکه مؤلف و ناشر هر یک ۵۰ درصد از سود حاصله را دریافت کنند. این قرارداد ۱۳ سال بطول می‌انجامد.

گالیمار در دسامبر ۱۹۲۸ مؤسسه‌ای را به نام زُد با سرمایه‌ای بالغ بر ۷۰۰/۰۰۰ فرانک تأسیس می‌کند. این مؤسسه بموازات کار کتابفروشی گالیمار به حیات خود ادامه خواهد داد.

گالیمار برای تعدیل مشکلات مالی مؤسسه به چاپ مجلات مختلفی در زمینه‌هایی از قبیل سینما (با انتشار مجله «سینما»)، حوادث (با انتشار مجله دکتیو)، رپرتاژ و خاطرت (با انتشار مجله «ووالا» و سیاست و فرهنگ (با انتشار هفته‌نامه «مارین») در سال ۱۹۳۶ گالیمار با رکود و کاهش فروش روزنامه‌هایش مواجه می‌گردد. جنگ داخلی اسپانیا و بحران و حوادث ناگوار در اروپا مسبب اصلی این رکود است.

نیم قرن زندگی برای گالیمار یادآور خاطره جدایی از همسر اول ایوون زُدلسپرگر و ازدواج مجددش در تاریخ ۲۳ ژوئیه ۱۹۳۰ با ژن لئونی دومون است. علیرغم زندگی زناشویی او همواره به معاشرت خود با زنان بی‌شمار ادامه داد. *گاه‌نگار ادبی و مطالعات فرهنگی*
در اوائل سالهای ۱۹۳۰ مؤسسه آئیث یک امپراطوری عظیم است.

ژنه شلز مدیریت آئیث از اواخر سالهای ۱۹۲۰ قصد دارد همان موفقیتی را که قبلاً از طریق روزنامه‌ها بدست آورده بود این بار با کتاب تکرار کند: با مطمئن کردن توزیع انحصاری آن برای اینکار شیلر در جستجوی بنگاهی انحصاری آن مطبوعاتی است که در عین حال با اهمیت و با اعتبار باشد.

مؤسسه انتشاراتی موردنظر شیلر، NRF است، در نهایت گالیمار مطمئن خواهد بود که بخش عظیمی از تولید سالانه‌اش خریداری و پرداخت خواهد شد. برای دو طرف قرارداد آینده روشنی رقم خورده است.

در تاریخ ۵ ژوئن ۱۹۳۶ تجربه لئون بلوم آغاز می‌شود. گالیمار او را دوست دارد و از موارد استثنایی است که منجر به این می‌شود که گالیمار به سیاست علاقه‌ای نشان دهد.



از ابتدای تأسیس کتابفروشی گالیمار منحنی صعودی امکانات مالی، ارقام روبه تزیاید کتاب در هر ماه، ایجاد مجموعه‌های نو، ... بنگاه مطبوعاتی NRF را به موسسه‌ای عظیم مبدل نموده است. در سال ۱۹۳۷ گالیمار مفتخر به دریافت دو جایزه ادبی می‌گردد:

یکی جایزه نوبل برای روزه مارتن دوگار دو دیگر جایزه شعر برای پل والرئ. این بهترین تبلیغ برای مؤسسه بود.

در اواخر سالهای دهه ۳۰ خشونت و تعصب محیط ادبی را نیز همچون محیط‌های دیگر جامعه به خود آلوده ساخته است. در این شرایط گالیمار دشمن سیاست افراطی خود را بیش از همیشه در ادبیات غرق می‌کند.

ادبیاتی که نه می‌کشد و نه وادار به کشتن می‌کند. در همین سال چند کتاب از مارسل اِمه توسط گالیمار به چاپ می‌رسند.

در همین حال ژان پل سارتر تلاش خود را می‌کند تا راهی به معبد گالیمار بیابد. ولی ورود به آنجا برای فیلسوف جوان ۳۲ ساله راحت صورت نگرفت. در ابتدا او دو دستنوشته برای چاپ به مؤسسه فرستاد که هر دو آنها مردود شدند. اینبار او بواسطه نفوذ دوستانش وارد عمل شد. از سوی مؤسسه او را به دفتر انتشارات دعوت نمودند. رمان «ملانکولیا» بدستور گالیمار برای فروش بیشتر با اسم «غشیان» منتشر شد. در واقع سارتر با این کتاب «لانس» شد. بلافاصله سارتر کتاب دیگری بنام «دیوار» را که مجموعه‌ای از ۵ داستان کوتاه است را به گالیمار برای چاپ می‌سپارد.

در اول سپتامبر ۱۹۳۹ بسیج عمومی اعلام می‌شود. آغاز جنگ جهانی دوم. ارتش آلمان هنوز به فرانسه وارد نشده بود که گالیمار با تفاق همسر و جمعی از همکارانش پاریس را به مقصد سواحل دریایی مانس ترک می‌کنند. بمباران پاریس و حومه آن بطور یقین صورت خواهد پذیرفت. اقامت گالیمار و همراهان در سواحل مانس کوتاه است و بزودی آنها به جنوب فرانسه نقل مکان کردند. میان اقامت در ناحیه اشغال شده و ناحیه آزاد فرانسه گالیمار باید یکی را انتخاب کند. البته او ناحیه آزاد را انتخاب خواهد کرد. او از زندگی و کار تحت کنترل مستقیم رژیم فاشیستی آلمان اکراه دارد.

اواخر اکتبر همان سال گالیمار به پاریس باز می‌گردد. مؤسسه گالیمار بعنوان انجمنی ضد فاشیست معرفی می‌گردد و از سوی طرفداران حزب نازی مورد تهمت و فحاشی قرار می‌گیرد. گالیمار طی ملاقاتش با ژید در کنار سواحل لاجوردی جنوب فرانسه از او تقاضای همکاری برای انتشار مجدد NRF بعنوان یک عمل مقاومت در مقابل رژیم فاشیستی را می‌کند.

از مشخصه‌های اصلی حیات ادبی و انتشاراتی تحت رژیم اشغالگر نازی عدم مرکزیت اماکن انتشاراتی است. مرکز نقل از پاریس به شهرهای الجزیره، لیون، لندن، نیویورک، زوریخ... منتقل شده است. ناشرین پاریسی تابع دستورالعمل ارتش نازی و سانسور تحمیلی آنها هستند. این فشار در ناحیه آزاد وجود ندارد.

برای ناشرین فرانسوی حرف شنوی از رژیم اشغالگر یکی از راههای دریافت سهمیه کاغذ است.

عظیم‌ترین موفقیت روز ترجمه اثر مشهور هرمان ملویل، «موبی‌دیک» است که توسط ژان ژیونو از انگلیسی به فرانسه ترجمه شده.

در بهار ۱۹۴۱ سارتر کمی پس از آزادی از کمپ زندانیهای ترو با همکاری مولرپونتی گروه مقاومت روشنفکری «سوسیالیسم و آزادی» را بنیان می‌گذارد. آنها در تماس با کمونیست‌ها هستند. اندکی بعد فعالیت سازمانی را رها کرده و یکسره به کار نویسندگی رمان و مقاله می‌پردازد. رمان «مگسها» حاصل این دوران است که برای او نوعی بیان مقاومت محسوب می‌شد. اشغال فرانسه توسط رژیم آلمان مانع از تولیدات فرهنگی نویسندگان نشد. برعکس آنرا تسریع کرد. دو نویسنده از کشف‌های این دوران هستند که در سال ۱۹۴۲ نزد گالیمار ظهور کردند: آلبر کامو و آنتوان سنت اگزوپری. کتاب «بیگانه» اثر کامو و کتاب «خلبان هواپیمای شکاری» از سنت اگزوپری منتشر شدند. در ژانویه ۱۹۴۳ گاستون گالیمار جشن شصت و دومین سالگرد تولدش را می‌گیرد.

اشغال فرانسه به پایان می‌رسد. گالیمار با دیپلماسی ویژه خود مؤسسه مطبوعاتی‌اش را از خطر له شدن زیر ماشین جنگی نازی نجات داد. زندگی در پاریس از سر گرفته می‌شود.

جنگ کماکان ادامه می‌یابد ولی نه در پایتخت. تنها آثار جنگ در پاریس وجود جیره‌بندی مواد و سانسور نظامی است.

در پی آزادی فرانسه در جنگ دوم جهانی نویسندگان قدیمی جا را برای نویسندگان معروف به «نویسندگان عصر مقاومت» همچون سارتر، کامو، مالرو و رکور باز نمودند. سارتر به همراه سیمون دوبوار، ریمون آرون، مرلوپونتی و جمعی دیگر در پی آزادی کشور کمیته‌ای برای انتشار یک مجله جدید ساختند. «زمان‌های نو» نامی است که برای این مجله برگزیده‌اند. کار انتشار این مجله با همکاری گالیمار صورت می‌گیرد. شماره اول در اول اکتبر ۱۹۴۵ به مرحله چاپ می‌رسد. پس از جنگ جهانی دوم دو بنگاه مطبوعاتی به معنی واقعی کلمه ادبیات فرانسه را سامان می‌دهند: آشت و گالیمار.

در گالیمار تمایلات جاه‌طلبانه توسعه طلب ظهور نموده است. امپراطوری گالیمار توسعه می‌یابد. در سال ۱۹۵۸ درون مؤسسه میان افراد خانواده گالیمار دو دستگی بوجود آمده است که منجر به بحران بزرگی می‌شود. مؤسسه در بن‌بست قرار می‌گیرد. اشلومبرژه همکار قدیمی از استون گالیمار و برادوش ریموند تقاضای آشتی و صلح می‌نماید. بتدریج آرامش به مؤسسه باز می‌گردد.

در ژانویه ۱۹۶۰ طی تصادف اتومبیل آلبر کامو به‌مراه میشل گالیمار - پسر گاستون گالیمار کشته می‌شوند. این حادثه موجب اندوه فراوان برای گاستون گالیمار می‌گردد.

در سال ۱۹۷۰ کلود پسر گاستون گالیمار ۵۶ سال دارد و از پدر فلسفه حرفه ناشری را کاملاً آموخته است. او وارث بنگاه مطبوعاتی گالیمار است. در سال ۱۹۷۵، گاستون ۹۴ سال دارد. از او تنها سایه‌ای از گالیمار ناشر دیده می‌شود. او صاحب ۱۸ جایزه ادبی نوبل برای نویسندگانش شد. از آن میان شش تن فرانسوی. بعلاوه ۲۷ جایزه گنکور و ۱۸ جایزه بزرگ رمان آکادمی فرانسه و... گاستون گالیمار مترادف با ادبیات فرانسه بود.

در پاییز ۱۹۷۵ پس از گذراندن تعطیلات در جنوب فرانسه به هنگام بازگشت به پاریس حال گاستون رو به وخامت می‌گذارد. در بیمارستان تنها از «زنان و ادبیات» صحبت می‌کند و ناگهان خاموش می‌شود.